

*Hidden love can't be concealed*

UPLOADER:

Elik

TRANSLATOR:

Aila

EDITOR:

Touka chan×Gin

DIRECTOR:

Dahlia

ارائه شده توسط تیم ترجمه و ادیت  
آشویی سکای

A


L

A


S

K


A

A man with dark hair is lying in a hospital bed, wearing a blue and white striped hospital gown. He has a white ventilator mask over his nose and mouth, connected to a tube. The background is a soft, light blue with some faint floral patterns.

این بیمار دوازده ساله  
که روی تخت افتاده،  
برای همین بدنش تو  
وضعیت خوبی نیست.

A man with dark hair is lying in a hospital bed, wearing a blue and white striped hospital gown. He has a white ventilator mask over his nose and mouth, connected to a tube. The background is a soft, light blue with some faint floral patterns.

این موضوع اونم با  
یه عفونت قدیمی تو  
ریه‌اش، باعث شده  
مشکلات دیگه‌ای هم  
براش پیش بیاد و  
حالش بدتر شده.

Two male doctors in white lab coats are looking at a laptop. The doctor on the left has dark hair and is looking towards the right. The doctor on the right is wearing glasses and is looking at the laptop screen. The background is a blurred hospital setting.

اینجا نمی‌تونیم فیزیوتراپی  
خوبی براش انجام بدیم.  
پیشنهاد می‌کنم برای ادامه  
درمان منتقلش کنین  
بیمارستان شهرداری.

دکتر خیلی سختش  
کرد، ولی فکر کنم  
وضعیت عمو خیلی  
جدیه...

چیاشو گه...



می تونی بری برام  
یه بطری آب بگیری؟

وقتی رسیدیم ندیدم  
مغازه این نزدیکها  
هست یا نه.

باشه.

کارت تموم شد سریع  
برگرد، و تنها ولم  
نکن.



من هم  
دیگه می رم.



واقعا بابت  
تلاشتون  
ممنونم.



اگه از اون ساختمون  
نمی‌پریدی پایین، تا  
الان دیگه، مرخص  
شده بودی.



به خاطر تو کل  
پولهایی که جمع  
کرده بودیم خرج  
شدن.

به خاطر تو مامان  
از سرطان مرد.

کاری از تیم  
ترجمه و ادیت آنوبی سکای  
ما رو فقط در کانال تلگرامی  
@AoiSekai  
دنبال کنید



برنامه نداشتم برگردم،  
ولی هنوز هم امیدوارم  
بیدار شی.





می خوام ببینی  
الان چقدر همه  
چی خوبه.




تا بهت بفهمونم اگه اون  
موقع فرار نمی کردی، چقدر  
زندگی الانمون می تونست  
فرق داشته باشه.



مامان می تونست  
هنوز زنده باشه، و تو  
می تونستی جمله هات  
رو تموم کنی.

خانواده مون می تونست  
یه زندگی خوب داشته  
باشه.






ولی به جاش  
فقط منم که،

دارم این قفس  
رو همیشه تحمل  
می کنم.



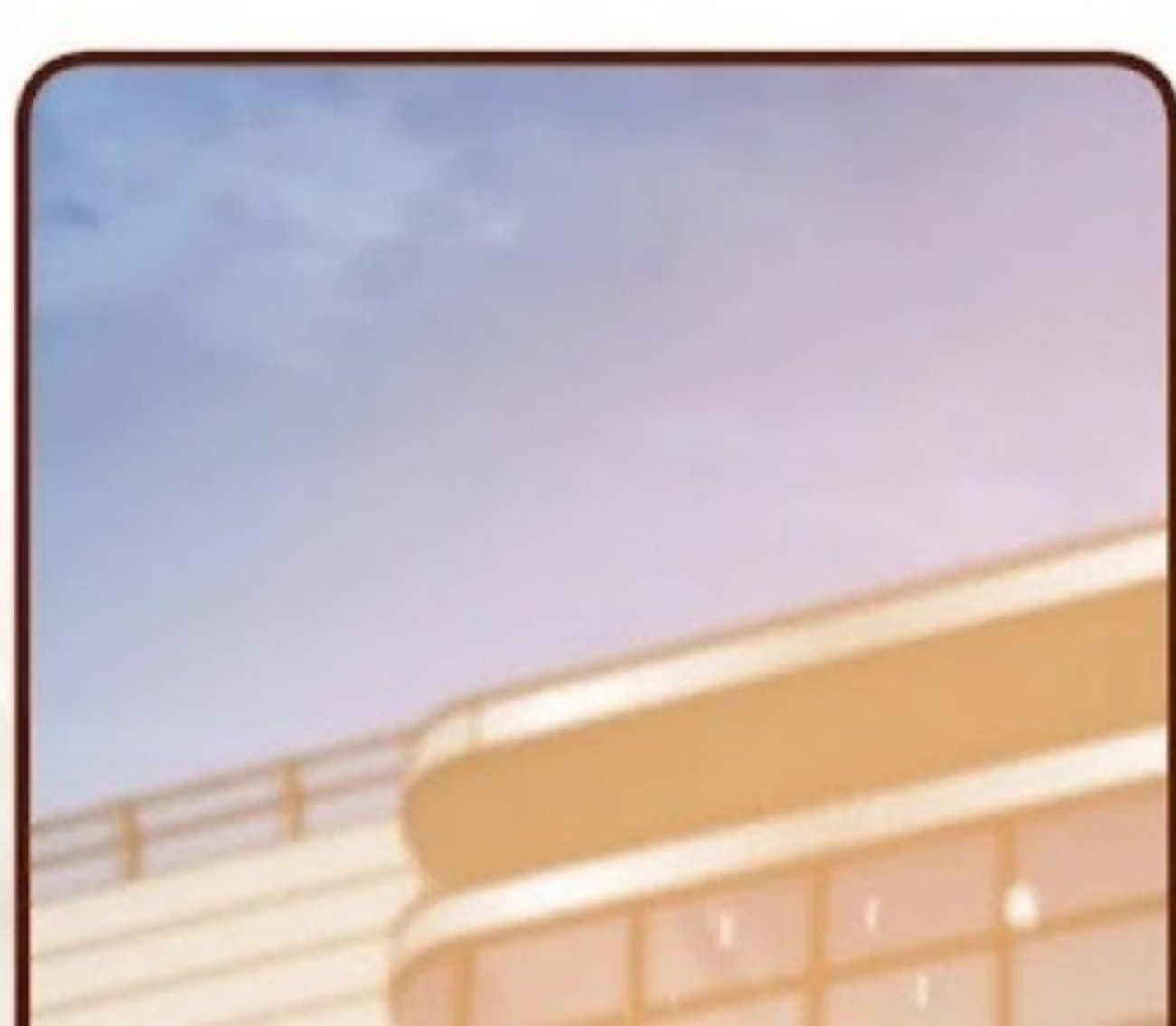
TUCK

...ولی فراموشش  
کن.



الان زندگیم خوبه،  
و با یکی آشنا شدم  
که می خوام زندگیم  
رو باهاش بگذرونم،

خب... انگار دیگه  
بهت نیازی ندارم.

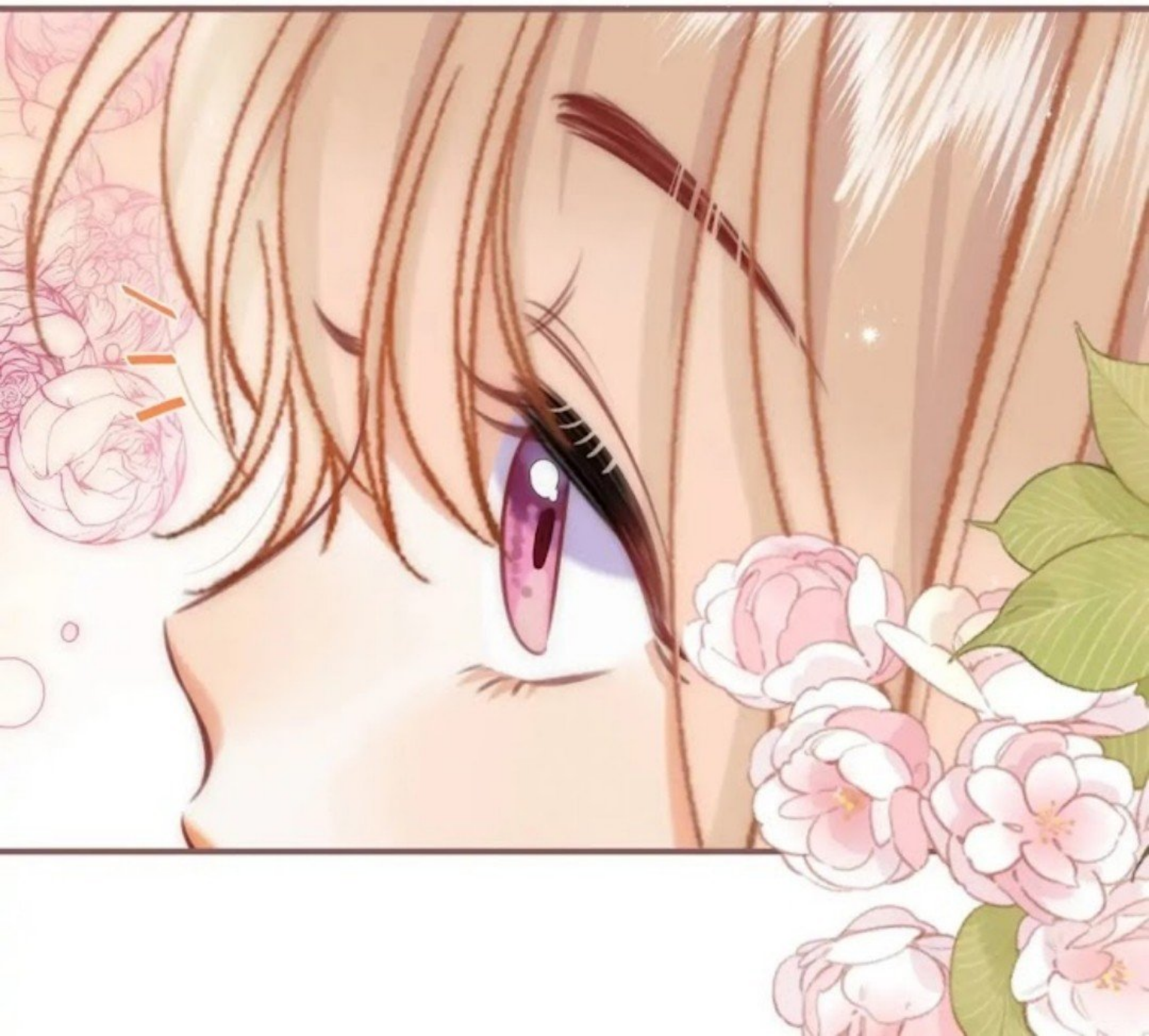



بیا بریم.

چرا  
انقدر برگشتنت  
طول کشید؟


صف خیلی  
طولانی بود.

راستش وقتی  
اومدیم بیرون یکم  
آب با خودم آوردم.








نگاه کن، با اینکه  
داره بارون میاد ولی  
خورشید هنوز تو  
آسمونه.



تا بارون یا برف  
میاد خودش رو  
نشون میده،



پس اگه یه  
اتفاق بد میوفته،  
حتما بعدش یه  
چیز خوبم میاد.



زندگی بهتر می شه،  
توهم همین طور.



چرا هنوزم داری  
بهم غذا میدی؟

دوست نداری؟

نه، فقط تو  
دوست داری برای  
همین همهش رو  
میدم بهت.

بیا این هم آخرین  
لقمه مال تو.

نگرانمه.

این هم  
مال تو.





داری چی کار  
می کنی؟

غذا دادن با دست  
دیگه قدیمی شده.  
مردم الان اینجوری  
به هم غذا میدن،  
می دونی؟



من خوراکی  
می خوام!




ژی ژی،

راجع به اون  
چیزی که قبلا بهت  
گفته بودم، می خوام  
استفا بدم.


می خوای شغلت  
رو عوض کنی؟





می‌خوام به  
استودیوی بازی  
تو نان‌وو باز کنم.

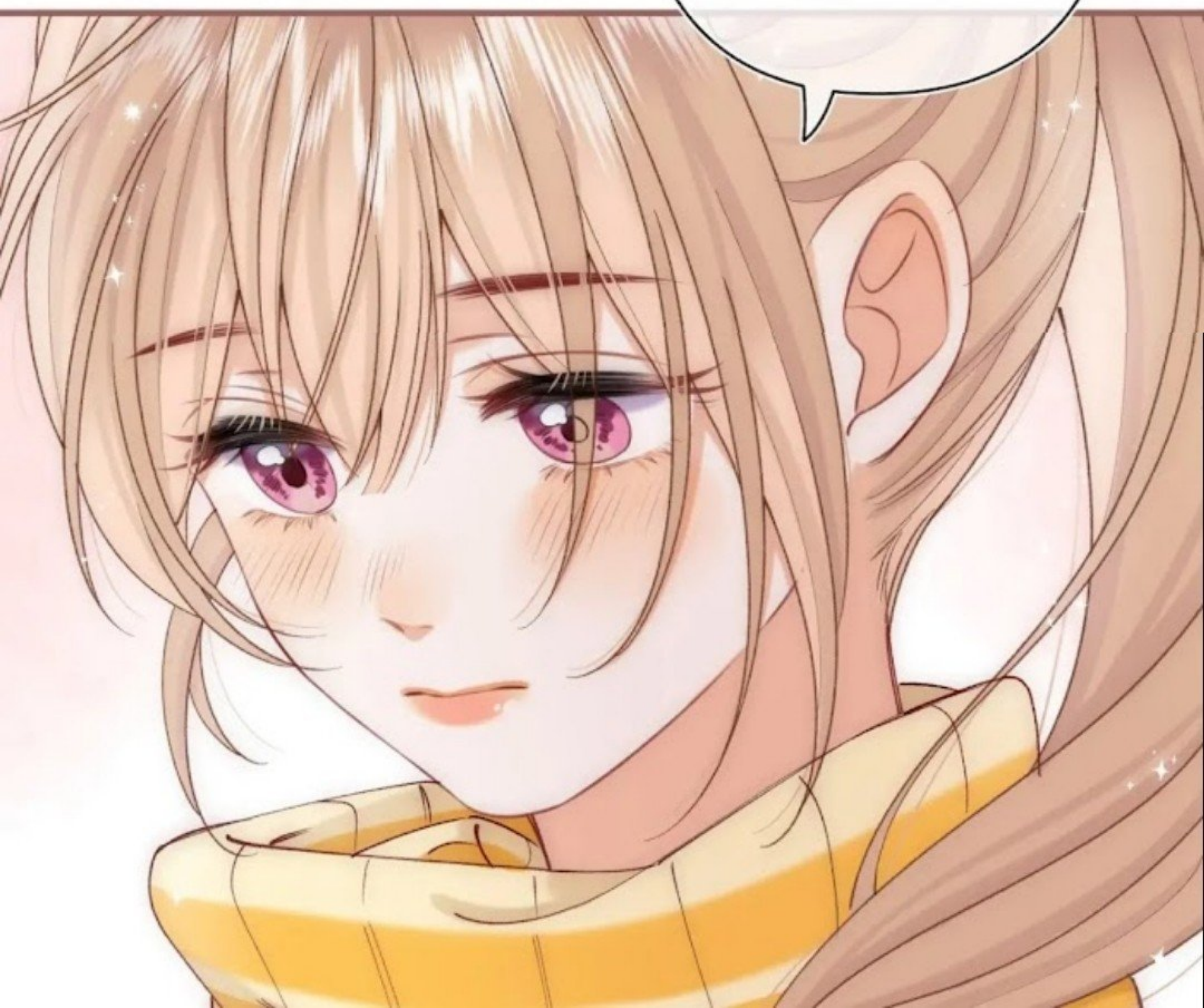
قبلا با شرکت دربارش  
حرف زدم. فقط به سری  
کارهای اداریش مونده.



واقعا می‌خوای  
برگردی نان‌وو؟

نمی‌خوای درموردش  
با هم حرف بزنیم؟  
اگه همین الان به  
شرکت بگم می‌تونم  
دو سال دیگه هم  
پیش‌ت بمونم.

خب پس  
کی می‌ری؟



فکر کنم هفته دیگه.

کجا می مونی؟

چیان فی فعلا یه جا رو پیدا کرده اجارش کنم، ولی وقتی وقت کنم خودم میرم دنبال خونه.


یا می تونیم صبر کنیم تا توهم برگردی نانوو و باهم دنبال خونه برگردیم.

می خوای انقدر زود خونه بخری؟

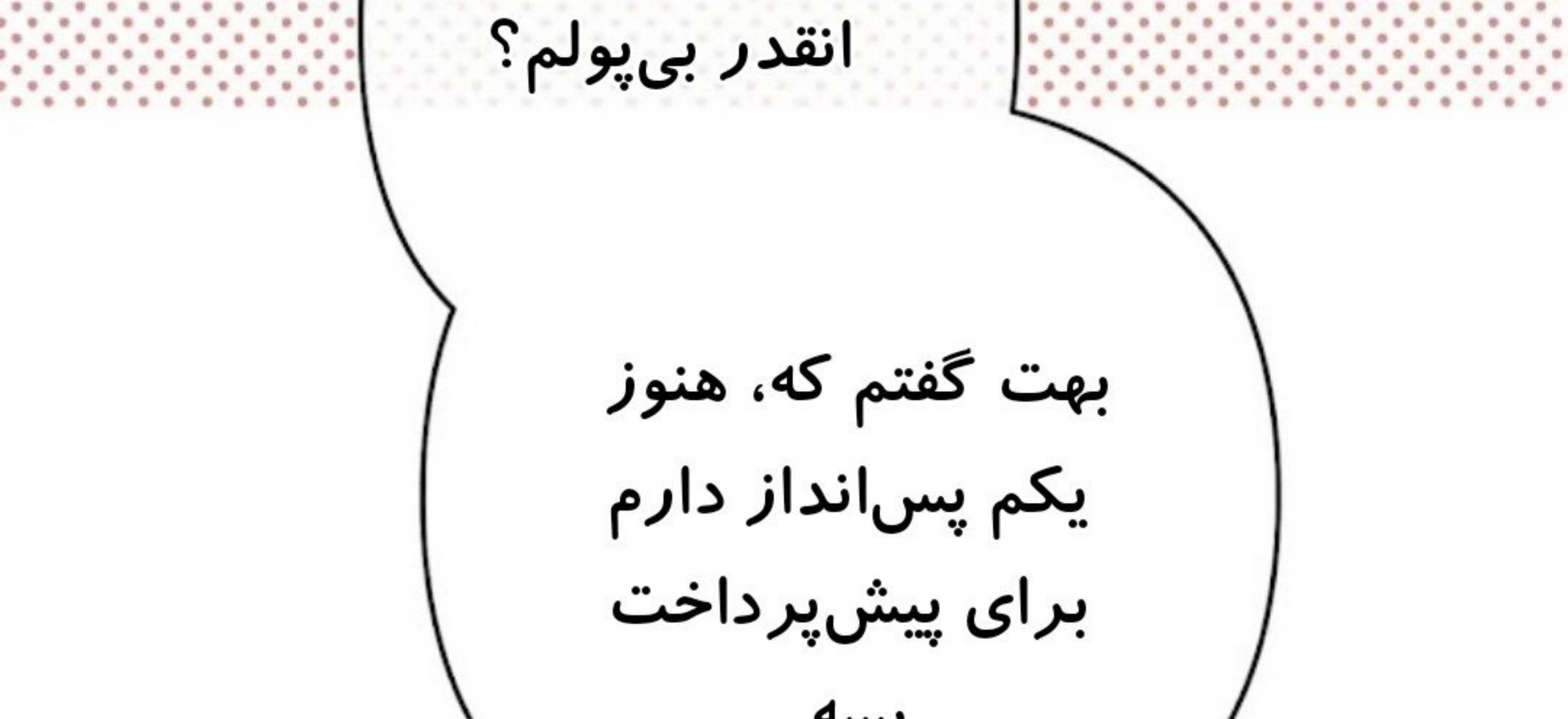
هوم.

خرید خونه تو نانوو، اونم تو یه منطقه خوب... نسبت به بی هه... عجله ای نیست.






واقعا فکر می کنی  
انقدر بی پولم؟



بهت گفتم که، هنوز  
یکم پس انداز دارم  
برای پیش پرداخت  
بسه.



ولی راستش  
نمی تونم قول بدم  
که بتونم اون چیزایی  
که ندارم رو واست  
جور کنم.



اون چیزهایی  
که برات خریدم  
رو داری.



هان؟



وقتش که رسید، فقط  
بذار یکم پشت بمونم،  
همین برام بسه.



فقط بذار رو  
تختت بخوابم  
همین بسه.

وقت سوال  
جواب دادند

نظر تو درباره حرفای سنگ زری  
درباره خونه خریدن چیه؟  
الف: موافقم، طرفدار برابری جنسیتی هم  
ب: مخالفم، مگه میشه بدون خونه،  
خونه درست کرد؟  
ث: نظرات دیگه رو تو کامنت ها ببین.

ادامه دارد....

سلام

این فایل که هم‌اکنون خوندید،  
توسط تیم بزرگ تلگرامی

AOISEKAI

ترجمه و ادیت شده و برای شما  
و بقیه افرادی که به مانهوا  
خوندن علاقه دارن آماده  
شده.

تیم آئویی سکای فقط و  
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی رویکا، سروش،  
ایتا، اینستا و بقیه پیام‌رسان‌های داخلی و  
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،  
بدونید بدون اجازه‌ی تیم ما گذاشته شده  
و این کار دزدی محسوب میشود و به  
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.  
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی  
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:



[HTTPS://T.ME/AOISEKAI](https://t.me/AOISEKAI)

偷偷藏  
Hidden Love